

سید ابراهیم امصرفراداد

**گوزن‌ها؛ یکه‌تاز سینمای سیاسی**

من در دوران دانشجویی از سینمای سیاسی لذت می‌بردم؛ اما در ایران «فیلم سیاسی» تولید نمی‌شد! متأسفانه سینمای «موج نو» هم در ایران به دلیل محدودیت و ممیزی بیش از حد به کلام روشنفکری و فلسفی نزدیک شده بود و نمی‌توانست با عامه مردم ارتباط برقرار کند. سیدهای‌ترین فیلم قبل از انقلاب را شاید بتوان «گوزن‌ها» دانست که همان زمان با جرح نشد، بود. هم‌سطح دانست.

و تعدیل همراه شد. فرامرز قریبان که نقش جرچک را برعهده داشت، به سارق بانک تبدیل شد! ولی تقسیم‌نسل ما البته متفاوت از آنچه بود که بر پرده نقره‌ای به نمایش درمی‌آمد. فیلم‌سازانی مانند «مسعود کیمیایی» ایده‌های سیاسی خود را بیشتر در قالب مسائل اجتماعی مطرح می‌کردند. در برخلاف امتناع سینمای ملی ایران از سینماگران روشنفکری بیشتر از نوع «سینمای اجتماعی» بود که از دور نیمی‌نگاهی حاشیاهی به مسائل سیاسی هم داشت. سینمای حکومت سیاسی هالیوود بسیار جذاب بود؛ مثلاً «حکومت نظامی» و «Z» و «کوستا گواراس» را می‌توان با فیلم‌های سیاسی سینمای ایران مثل «گوزن‌ها» یا «سفر سنگ» که در چند نوبهٔ پیچیده شد، بود. هم‌سطح دانست.

من اکنون بیش از گذشته به تأثیر متقابل سیاست و سینما باور دارم. سینما به‌عنوان هنر بیش از دیگر صنوبرت‌های هنری از سینمای ما گذشته است. البته میزان تأثیرپذیری متقابل سیاست و سینما در همه جوامع یکسان نیست. سینمای روشنفکری ایران بیشتر ناخنگ‌زدن به سیاست است؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب حکومت مهم‌ترین محور بر سراسر راه‌کل‌گیری سینمای انتقادی سیاسی بوده و بعد از انقلاب فقط «سینمای جنگ» رونق گرفت که خب سینمای جنگی اساسا سیاسی نیست.

فرهنگ سیاسی مردم ایران به‌ویژه فرهنگ آن بخش از متدینان و ولایت‌مداران اساسا نقد قدرت حکومت دینی را برمی‌تاباند؛ ولی در غرب و به‌ویژه جامعهٔ آمریکا مانند فرهنگ سیاسی از رواداری بیشتر برخوردار است «سینمای سیاسی» در قالب سینمای زمان و حتی سینمای صنعت‌گام‌های سینمای ایران، مرحله‌ای از مسیر طولانی تاریخ‌نگاری سینمای ایران است. همت سینماگران تاریخ‌نگار بود که چراغ مطالعه و پژوهش و بازخوانی فیلم‌های تولیدشده در قبل از انقلاب را روشن کرد تا هر موقعیتی و فرصتی از جمله «ره‌یافتن «گوزن‌ها» به جنگ جشنواره فیلم روتردام» جدا از اهمیت حضور بین‌المللی این فیلم کالت و مهم تاریخ سینمای ایران در جشنواره‌های صاحب نام و اعتبار؛ سرتیزار خانزادانی فیلمش، از منظر هنری و انتخابی، رهاقره‌پرستی‌های سیاحتی و دهه‌ها مورد دیگر که مسائل مبتلابه جامعه آمریکا بوده، مردم و مفاغع ملی کشور را تنها نگذاشته است. نته‌ها التیام‌بخش جامعهٔ پس از هر حادثه بوده بلکه در بسیاری مواقع بی‌تدرستی کرده و با آگاهی‌رسانی از وقوع فجایع رخ و آلام جامعهٔ آمریکایی را کاهش داده است. بی‌شک، بی‌شک بیان‌شاین روایت‌پرداز هیچ‌گاه خنثی و منتقل عمل نکرده است. مثلا همین «اف، اف، کی» اوپور استون را ببینید. تمام ارکان نظام آمریکا راجع به قتل آرمیشونده کندی را به سوال کشید تا از آسیب روانی که برای سالیان دراز ناخودآگاه جمعی و تاریخی آمریکاییان را درگیر ساخته بود، رمزگشایی و درمان کند. سینمای آمریکا در دوره حیاتش آنچه از سیاست‌مداران خواسته‌اند، این‌روایت‌رتر ساخته است. طبیعتا نتیجه این رویکرد واکنش‌کردن جامعهٔ مدنی و افکار عمومی و بازنگیشتن استماده‌افولین و خودباوری در میان مردم آمریکا بوده است. من همیشه انتخاب آقای باراک حسین اوباما اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا را مثال

می‌زنم که در افکار عمومی قابل تصور نبود، اما جادویی سینما استخوان ن آن را باورپذیر کرد بلکه حتی از مدتی قبل آن را بیشینتی کرده بود؛ اما اینجا نیستی‌جمهور وقت ایران در اظهار نظری مشغشعانه اعلام کرد: «بعید است که بگذاردن یک سیاه‌پوست رئیس‌جمهور آمریکا شود!»؛ ولی دیدید که شد و دست بر قضا صفح سینمای هالیوود در باورپذیرن آن بیشترن سهم را داشت. کارنامه صنعت سینما بر است از صدها فیلم که می‌تاز سیاسی را بی‌پخشند و متأسفانه سهم سینمای ایران از این رتبه‌بندی نزدیک به صفر است. سینمای ایران کمتر میدان و فرصت فیلم‌سازی منتقدانه و موشکافانه سینمایی یافته است. این سینما از ابتدا در دامن اصرافیت دربار راده شد و ساختار و کارکردی کلنگه‌های و تبلیغاتی داشت. اگرچه همین جا باید بگویم که کارکرد سینمای سیاسی راجع به آن بحث نمانست. سینمای ایران از زاویهٔ سیاسی جریست نزدیک‌شدن به ریشه‌های چپ‌پیک این ادب ماجرا و دانشم. نتدار، اسفرط دولت ملی که دست‌مضی که منشا اثر در همه حوزه‌های سیاسی-حزبائی و فرهنگی و هنری شد و با وجود بار سیاسی و اداریتنشکل کوچک‌ترین بازخوردی در عرصه سینمای ایران نداشت. آن‌طورنمیل من در آورخ دههٔ ۴۰ و اوایل دههٔ ۵۰ در تلاش شومند که سینماگران سینمای ایرانکه جوان و پینوردید، باید بگذاردی یک سینمای اجتماعی معترض بود. به یک سینمای سیاسی که قدرت را به چالش بکشد.

تئیه فیلم «گوزن‌ها» بود که توانست موضوع سرنوششت یک جرچک و انفعال و بیگانگی مردم با جنبش جرچکی را دستمایه و مضمون قرار دهد و آن را قالب روایتی پرانگیز و متعاد و بی‌دینشگری در پیشگاه ما بکشد؛ بلکه به ابطه‌ای اخلاقی و اجتماعی دامن زد و سید تقی‌زلی و «گوزن‌ها» آنجا که بهت و انفعال توده مردم متأسفانه از نشانان هم می‌بود، بسیار مدنی بود؛ ولی

تماشاگرکری باید به‌خشتی آن را کشف فری. هنر کیمیایی البته ایجاد حلقه و حسن همذات‌پنداری عمومی با قربانیان آن می‌ستیمد. بود. درست‌نمیل کارک در «فیصر» کرد؛ اما در سطحی دیگرک ولی با همان آلمان‌ها و نشان‌ه‌های تصویری و نه بیشتر. البته وظیفه‌ای وطنی خواندم می‌شد. سینمای سینمای ایرانزاده شده و «فیلم‌فارس» بود که از اطفه‌ای جزئی‌وجه وضع موجود و سرگرم‌کردن مردم نداشت.

پس از انقلاب هم روایت رسمی از حوادث و اتفاقات از مشروطیت به بعد ناقص و تحریف‌شده است؛ و متأسفانه سینمای سیاسی شکل نگرفته که توان ارائه ارائه برحلی برای آگاهی‌بخشی و ابهام‌زدایی از حوادث تاریخی و مناسبت پیش‌کش کرده باشد.

از سوی دیگر اساسا سینمای سیاسی علاوه بر ممیزی حکومتی، به دلیل ضعف مفرط در جذب منابع مالی و بودجه‌بندی پشتیبانی مازک قدرت و توان کالت تولید، توزیع و ارگان عمومی‌تخواهد داشت. به همین علت هم در هیچ دوره‌ای دولت توانست آثار درخورترتوجهی بر سر بویادارد و تحولات سیاسی جامعه بگذارد؛ و همین‌ا در زمینه‌زاد کندیوی و عقب‌ماندگی ذهنی رنج برده است. به‌رحال سینما به صراحت می‌گویم فعلا سیاست در سیاهر سیاست و جامعه ایران غایب است. ساختار و فرهنگ سیاسی اجازه پدیدآمدن ژانر سیاسی را نمی‌دهد. ژانر سیاسی مبتنی بر نقد است. زمانی پدیدار می‌شود که بتواند قدرت و رابطه اقتدار را حکومت یا مردم را کالبدشکافی کند. با این تعریف، اطلاق واژه «سیاسی» به برخی فیلم‌ها اشتباه است و تنها باید گفت تعدادی از آثار سینمایی ایران، لحن سیاسی‌تری دارند.

با یکی دو استثنا مثل «گوزن‌ها» ژانر سیاسی شکل نمی‌گیرد. سینمای سیاسی برای شاکل‌گیری به فرهنگ، نقد و نقدپذیری احتیاج دارد. آستانه تحمل نقد باید بالا باشد و نباید به روشنفکر، پرسیننده، سرگشته، سفاک و فیلم‌ساز سوخته دانسته شد و هر حرکتی را از تقصیر مگانه داناد. فرهنگ سیاسی موجب گسترش و پیدایش گونه‌های از عناصر شده است که بر برای سینمای منتقد و متفکر را تنگ کرده است؛ از آنجا که ساختن سیاسی و فرهنگی محصل سادی سیاست‌های و سینمایی است. تحول و نوگرایی در آن منجر به رشد و توسعه سینما می‌شود. مساله‌های اقدتفکرکری؛ فقدان دولت و مدارای سیاسی، تابوشن و بی‌تواکری سیاسی، شخصی‌شدن سینا، سیاست، غیرعرفی‌شدن سینما و سیاست، جامعه‌پذیری سیاسی، ناقصی نگاه اطالان‌نابیندر به امور و… پیدایش ژانر سیاسی را از اساس به محاق و تعلق برده است.

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

**گوزن‌ها؛ یکه‌تاز سینمای سیاسی**
من در دوران دانشجویی از سینمای سیاسی لذت می‌بردم؛ اما در ایران «فیلم سیاسی» تولید نمی‌شد! متأسفانه سینمای «موج نو» هم در ایران به دلیل محدودیت و ممیزی بیش از حد به کلام روشنفکری و فلسفی نزدیک شده بود و نمی‌توانست با عامه مردم ارتباط برقرار کند. سیدهای‌ترین فیلم قبل از انقلاب را شاید بتوان «گوزن‌ها» دانست که همان زمان با جرح نشد، بود. هم‌سطح دانست.

فرهنگ سیاسی مردم ایران به‌ویژه فرهنگ آن بخش از متدینان و ولایت‌مداران اساسا نقد قدرت حکومت دینی را برمی‌تاباند؛ ولی در غرب و به‌ویژه جامعهٔ آمریکا مانند فرهنگ سیاسی از رواداری بیشتر برخوردار است «سینمای سیاسی» در قالب سینمای زمان و حتی سینمای صنعت‌گام‌های سینمای ایران، مرحله‌ای از مسیر طولانی تاریخ‌نگاری سینمای ایران است. همت سینماگران تاریخ‌نگار بود که چراغ مطالعه و پژوهش و بازخوانی فیلم‌های تولیدشده در قبل از انقلاب را روشن کرد تا هر موقعیتی و فرصتی از جمله «ره‌یافتن «گوزن‌ها» به جنگ جشنواره فیلم روتردام» جدا از اهمیت حضور بین‌المللی این فیلم کالت و مهم تاریخ سینمای ایران در جشنواره‌های صاحب نام و اعتبار؛ سرتیزار خانزادانی فیلمش، از منظر هنری و انتخابی، رهاقره‌پرستی‌های سیاحتی و دهه‌ها مورد دیگر که مسائل مبتلابه جامعه آمریکا بوده، مردم و مفاغع ملی کشور را تنها نگذاشته است. نته‌ها التیام‌بخش جامعهٔ پس از هر حادثه بوده بلکه در بسیاری مواقع بی‌تدرستی کرده و با آگاهی‌رسانی از وقوع فجایع رخ و آلام جامعهٔ آمریکایی را کاهش داده است. بی‌شک، بی‌شک بیان‌شاین روایت‌پرداز هیچ‌گاه خنثی و منتقل عمل نکرده است. مثلا همین «اف، اف، کی» اوپور استون را ببینید. تمام ارکان نظام آمریکا راجع به قتل آرمیشونده کندی را به سوال کشید تا از آسیب روانی که برای سالیان دراز ناخودآگاه جمعی و تاریخی آمریکاییان را درگیر ساخته بود، رمزگشایی و درمان کند. سینمای آمریکا در دوره حیاتش آنچه از سیاست‌مداران خواسته‌اند، این‌روایت‌رتر ساخته است. طبیعتا نتیجه این رویکرد واکنش‌کردن جامعهٔ مدنی و افکار عمومی و بازنگیشتن استماده‌افولین و خودباوری در میان مردم آمریکا بوده است. من همیشه انتخاب آقای باراک حسین اوباما اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا را مثال

می‌زنم که در افکار عمومی قابل تصور نبود، اما جادویی سینما استخوان ن آن را باورپذیر کرد بلکه حتی از مدتی قبل آن را بیشینتی کرده بود؛ اما اینجا نیستی‌جمهور وقت ایران در اظهار نظری مشغشعانه اعلام کرد: «بعید است که بگذاردن یک سیاه‌پوست رئیس‌جمهور آمریکا شود!»؛ ولی دیدید که شد و دست بر قضا صفح سینمای هالیوود در باورپذیرن آن بیشترن سهم را داشت. کارنامه صنعت سینما بر است از صدها فیلم که می‌تاز سیاسی را بی‌پخشند و متأسفانه سهم سینمای ایران از این رتبه‌بندی نزدیک به صفر است. سینمای ایران کمتر میدان و فرصت فیلم‌سازی منتقدانه و موشکافانه سینمایی یافته است. این سینما از ابتدا در دامن اصرافیت دربار راده شد و ساختار و کارکردی کلنگه‌های و تبلیغاتی داشت. اگرچه همین جا باید بگویم که کارکرد سینمای سیاسی راجع به آن بحث نمانست. سینمای ایران از زاویهٔ سیاسی جریست نزدیک‌شدن به ریشه‌های چپ‌پیک این ادب ماجرا و دانشم. نتدار، اسفرط دولت ملی که دست‌مضی که منشا اثر در همه حوزه‌های سیاسی-حزبائی و فرهنگی و هنری شد و با وجود بار سیاسی و اداریتنشکل کوچک‌ترین بازخوردی در عرصه سینمای ایران نداشت. آن‌طورنمیل من در آورخ دههٔ ۴۰ و اوایل دههٔ ۵۰ در تلاش شومند که سینماگران سینمای ایرانکه جوان و پینوردید، باید بگذاردی یک سینمای اجتماعی معترض بود. به یک سینمای سیاسی که قدرت را به چالش بکشد.

تئیه فیلم «گوزن‌ها» بود که توانست موضوع سرنوششت یک جرچک و انفعال و بیگانگی مردم با جنبش جرچکی را دستمایه و مضمون قرار دهد و آن را قالب روایتی پرانگیز و متعاد و بی‌دینشگری در پیشگاه ما بکشد؛ بلکه به ابطه‌ای اخلاقی و اجتماعی دامن زد و سید تقی‌زلی و «گوزن‌ها» آنجا که بهت و انفعال توده مردم متأسفانه از نشانان هم می‌بود، بسیار مدنی بود؛ ولی تماشاگرکری باید به‌خشتی آن را کشف فری. هنر کیمیایی البته ایجاد حلقه و حسن همذات‌پنداری عمومی با قربانیان آن می‌ستیمد. بود. درست‌نمیل کارک در «فیصر» کرد؛ اما در سطحی دیگرک ولی با همان آلمان‌ها و نشان‌ه‌های تصویری و نه بیشتر. البته وظیفه‌ای وطنی خواندم می‌شد. سینمای سینمای ایرانزاده شده و «فیلم‌فارس» بود که از اطفه‌ای جزئی‌وجه وضع موجود و سرگرم‌کردن مردم نداشت.

پس از انقلاب هم روایت رسمی از حوادث و اتفاقات از مشروطیت به بعد ناقص و تحریف‌شده است؛ و متأسفانه سینمای سیاسی شکل نگرفته که توان ارائه ارائه برحلی برای آگاهی‌بخشی و ابهام‌زدایی از حوادث تاریخی و مناسبت پیش‌کش کرده باشد.

از سوی دیگر اساسا سینمای سیاسی علاوه بر ممیزی حکومتی، به دلیل ضعف مفرط در جذب منابع مالی و بودجه‌بندی پشتیبانی مازک قدرت و توان کالت تولید، توزیع و ارگان عمومی‌تخواهد داشت. به همین علت هم در هیچ دوره‌ای دولت توانست آثار درخورترتوجهی بر سر بویادارد و تحولات سیاسی جامعه بگذارد؛ و همین‌ا در زمینه‌زاد کندیوی و عقب‌ماندگی ذهنی رنج برده است. به‌رحال سینما به صراحت می‌گویم فعلا سیاست در سیاهر سیاست و جامعه ایران غایب است. ساختار و فرهنگ سیاسی اجازه پدیدآمدن ژانر سیاسی را نمی‌دهد. ژانر سیاسی مبتنی بر نقد است. زمانی پدیدار می‌شود که بتواند قدرت و رابطه اقتدار را حکومت یا مردم را کالبدشکافی کند. با این تعریف، اطلاق واژه «سیاسی» به برخی فیلم‌ها اشتباه است و تنها باید گفت تعدادی از آثار سینمایی ایران، لحن سیاسی‌تری دارند.

با یکی دو استثنا مثل «گوزن‌ها» ژانر سیاسی شکل نمی‌گیرد. سینمای سیاسی برای شاکل‌گیری به فرهنگ، نقد و نقدپذیری احتیاج دارد. آستانه تحمل نقد باید بالا باشد و نباید به روشنفکر، پرسیننده، سرگشته، سفاک و فیلم‌ساز سوخته دانسته شد و هر حرکتی را از تقصیر مگانه داناد. فرهنگ سیاسی موجب گسترش و پیدایش گونه‌های از عناصر شده است که بر برای سینمای منتقد و متفکر را تنگ کرده است؛ از آنجا که ساختن سیاسی و فرهنگی محصل سادی سیاست‌های و سینمایی است. تحول و نوگرایی در آن منجر به رشد و توسعه سینما می‌شود. مساله‌های اقدتفکرکری؛ فقدان دولت و مدارای سیاسی، تابوشن و بی‌تواکری سیاسی، شخصی‌شدن سینا، سیاست، غیرعرفی‌شدن سینما و سیاست، جامعه‌پذیری سیاسی، ناقصی نگاه اطالان‌نابیندر به امور و… پیدایش ژانر سیاسی را از اساس به محاق و تعلق برده است.

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

کشف فیلم دربارهٔ فرهنگ به هم رسانده است. همان‌همان انسان عموماً که زمینه‌ساز نمایش آن هنر و جشنواره روتدام شده است، واقعیتی را نشان می‌دهد که سر و سر و کلان‌زبانان در آن گرفتار و ششامه و مناسبات نامرئیش بومی باشد، قابلیت در برابری وسیع‌تر جغرافیای جهانی را دارد. دلیل این ادعا را در همان نمایش اولیه فیلم در سومین دوره «جشنواره جهانی

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد

سید ابراهیم امصرفراداد